

صرف و نحو ابزار سنجگی متن و یا توصیف

نوع مقاله: پژوهشی

حمیدرضا میرحاجی*

دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۵

چکیده

ابزار زبان و تکنیک‌های ارائه جمله که در قالب قواعد صرف و نحو انجام می‌گیرد از جمله مهم‌ترین عناصر در فرآیند فهم متن به شمار می‌روند. آنان که در این زمینه پایبند مطالعات سنتی هستند از صرف و نحو حداقل توانایی‌هایش را طلب می‌کنند و آنان که دل درگرو مطالعات مدرن بسته‌اند، یا به‌طور کلی آن را به کنار می‌نهند و از دلالت‌های آن با بی‌توجهی عبور می‌کنند و یا تنها اجازه ورود سوسویی ضعیف از آن را در عرصه فهم متن می‌دهند! در این نوشتار از این می‌گوییم که ماهیت صرف و نحو با سنجگی و تحلیل درآمیخته است؛ تقلیل این پتانسیل و محدود کردنش به تعیین حرکات‌های اعرابی و یا تقویت مهارت‌های زبانی یعنی محروم کردن مخاطب از کارکرد اصلی این ابزار زبانی! با تغییر این رویکرد معرفتی، منابع آموزشی و روش تدریس و ارزیابی‌ها و انتظارات ما نیز از این مادّه، دستخوش تغییر اساسی می‌شود. صرف و نحو یک شبکه به‌هم‌پیوسته است که در آن «معنی»، «مراد»، «مقام» و «متن» ستون‌های آن محسوب می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: صرف و نحو، سنجگی، توصیف، دلالت، آموزش شبکه‌ای.

۱- مقدمه

در آغاز ذکر چند نکته لازم است:

۱- اصطلاح "نحو" شامل دو علم از علوم عربی می‌شود؛ یکی "إعراب" و دیگری "تصریف". (حموی، ۱۹۹۱: ۱۲، ۸۱، ۸۳؛ هندای، ۱۴۰۹: ۲۷). ما نیز مرادمان در این نوشتار از "نحو" همه آن چیزهایی است که متن را در برمی‌گیرد؛ از قبیل: صرف، واژه و...

۲- دریافت معنی از متن نوشتاری و یا گفتاری، مهم‌ترین دغدغه انسان از آغاز اختراع و یا کشف زبان و چالشی‌ترین مسأله در بررسی مکتب‌های زبانی است. در این زمینه حتی گرایش‌های مدرن معاصر که رغبتی به ضرورت داشتن "روش" در فرآیند معنایابی ندارند و یافتن معنی و فهم را حادثه‌ای در مسیر معنایابی می‌دانند (واعظی، ۱۳۸۰: ۲۳۱) از ابزارهای زبانی غافل نیستند. (واعظی، ۱۳۹۲: ۲۵۲) بنابراین منهای جریان‌های افراطی که خواننده را همه‌کاره متن می‌دانند، بقیه نحله‌های تفسیری به این نکته اذعان دارند که چشم پوشی از واژگان و ترکیب‌ها و ساختارها امری ناممکن است (همان: ۲۵۳). اما سخن بر سر اندازه توجه به این موضوع است، آیا همانند هرمنوتیسین‌های مدرن باید بپذیریم که مرحله سیمتیک که همان مرحله ویژگی‌های زبانی متن است، ابتدایی‌ترین مرحله فرآیند معنایابی است و چندان در فرآیند معنایابی از منزلت بالایی برخوردار نیست (شبستری، ۱۳۹۱: ۴ و ۶، و نیز ۱۳۹۳: ۳). و یا همچون ساختارگرایان و صورت‌گرایان و نیز پایبندان به سنت‌های زبانی، متن و سازه‌های تشکیل‌دهنده آن را مهم‌ترین دریچه ورود به عالم معنا تلقی کنیم؟! (صفوی، ۱۳۹۱: ۵۰۸ و نیز واعظی، ۱۳۹۲: ۲۵۳).

میزان وابستگی معنا به ابزارهای زبانی (واژگان، دستور، چیدمان واژه‌ها، و...) چه اندازه است؟

این آن چیزی است که می‌خواهیم درباره آن در این نوشتار صحبت کنیم!

۳- در مورد انتظار از نحو و صرف، سخنان متفاوتی گفته شده است. آیا غایت نخستین در یادگیری آن تقویت مهارت‌های زبانی است؟ آیا یادگیری این ماده درسی برای اجتناب از لحن و اشتباه در گفتن و نوشتن است؟ آیا وظیفه صرف و نحو هموار کردن بستر فهم و دریافت مراد صاحب‌کلام است؟ و آیا... این‌ها بخشی از پشت صحنه‌های مقاله است که می‌بایست در این نوشتار به آن‌ها بپردازیم!

۲- سؤال و فرضیه تحقیق

سؤال اصلی تحقیق:

کاربست اصلی صرف و نحو در تحلیل است یا توصیف؟

و فرضیه تحقیق:

صرف و نحو تنها برای تعیین ویژگی‌های ظاهری کلمات و اعراب آن‌ها نیست.

۳- پیشینه بحث

در مورد اهمیت صرف و نحو و روش‌های آموزش آن مطالبی نگاشته شده از جمله:

مسبوق وهم کاران در مقاله‌ای با عنوان "تعليم النحو العربي في الجامعات الايرانية - العقبات والحلول" به روش‌های سنتی و جدیدی که برای آموزش نحو عربی در دانشگاه‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، اشاره می‌کنند.

حبیب کشاورز و دیگران در مقاله‌ای با عنوان "مناهج تعليم النحو في اللغة العربية وآدابها بالجامعات الايرانية - مشاكل وحلول" به مسأله ضعف دانشجویان در تطبیق قواعد زبان عربی و بروز این مشکل در مهارت‌های زبانی دانشجویان می‌پردازد.

نجاه عبدالرحمن در مقاله‌ای با عنوان "أهم صعوبات التعلّم في مادّة النحو وأثرها على الدّرس التّحوي للعربيّة" در مجموعه نوشتارهایی با عنوان "العربيّة بين قراءة التراث وتطبيق النظريّات المعاصرة" ضمن بیان اهمیت نحو به بیان روش‌های آموزش این ماده درسی و تلاش‌های انجام گرفته در مسیر تسهیل آموزش آن و همچنین مشکلات رویاروی آن پرداخته است.

علی ابوالمکارم در کتاب "تعليم النحو العربي" به اهمیت نحو و جایگاه آن در زبان عربی و روش‌های آموزش و نیز کتاب‌هایی که در گذر زمان در این زمینه تألیف شده پرداخته است. محمد حسن ربانی در کتاب "در آینه فقه" به نقش محوری نحو و ادبیات برای طالبان علوم حوزوی و اثر آن در فهم دروس دیگر اشاره می‌کند.

اما به نظر می‌رسد یک سؤال هنوز خوب پاسخ داده نشده و آن این‌که انسان در آغاز از چه رو نیاز به تدوین و جمع‌آوری مجموعه‌های دستوری پیدا کرد؟ تا زمانی‌که این مسأله روشن نشود، نمی‌توانیم از ضرورت و یا بی‌ثمری توجّه به این ماده درسی سخن بگوییم و یا

از چرایی رویگردانی مخاطبان مان از آن حرفی بزنیم! نهایت مسأله این خواهد شد که بر موج دلزدگی‌ها سوار شویم و فریاد بی‌ثمری از صرف وقت و هزینه برای یادگیری آن سر دهیم و از ضرورت تقلیل و یا حذف واحدهای آن سخن بگوییم و یا اگر کمی هم صفت مدرن بودن را یدک بکشیم از "نحو النص" سخن بگوییم و آنچه فریاد داریم بر سر نحو سنتی بکشیم و تمامی مصیبت‌ها را بر سرش خالی کنیم!

۴- روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و بر اساس رویکرد توصیفی-تحلیلی است، لذا با گردآوری مطالب مرتبط با بحث از منابع معتبر و تحلیل آن‌ها تلاش می‌کنیم به جواب‌های روشنی برای سؤال مطرح شده برسیم.

۵- مبانی نظری تحقیق

-مبانی درون‌لغوی زبانی

آیا "نحو" همان ماده چسبنده میان اجزاء یک پیکره زبانی است؟ به عبارت دیگر آیا نحو به منزله عامل تشکیل یک سازه است و یا علاوه بر این، نقش سنجگی هم دارد؟ ویژگی‌های ذاتی نحو چیست؟ «نحو» ما را به کجا می‌برد؟

۱-۵. ماهیت نحو

ابن جنّی^۱ در مورد تعریف و غایت علم نحو می‌گوید: نحو مجموعه احکام و قواعدی است که هر که به کار برد، می‌تواند همچون یک عرب‌زبان از قواعد زبان عربی در اعراب و... استفاده کند (ابن جنّی، ۱۹۹۸: ۳۴/۱؛ خطیب، ۲۰۰۶: ۱، ۳۴). در میان معاصران، سوسور^۲ (۱۸۵۷-۱۹۱۳م) زبان را مجموعه‌ای شامل دو جزء یعنی زبان آوگفتار می‌داند. زبان همان قالب

^۱ Saussure

^۲ Langue

^۳ Parole

وساخت و نظامی است که از آن، جمله‌های زبان و گفتارهای سخنگویان تولید می‌شود. (کالر، ۱۳۷۹: ۳۱).

ماهیت نظام گفتاری و نوشتاری یک زبان بر مبنای نحو آن زبان بنا شده است و نحو هم مجموعه احکام و قواعدی است که روی هم رفته یک نظام دستوری را برای یک زبان ایجاد می‌کند. به عبارت دیگر نحو به مثابه نخ تسییحی است که یک مجموعه به ظاهر غیر مرتبط را گرد هم می‌آورد و همگی را تحت یک نظام و شبکه مشخص تعریف می‌کند و نگاه نظام‌مند و واحد را بر مجموعه بیکرانی از جملات حاکم می‌نماید.

آن نخ تسییحی که از آن صحبت کردیم همان نظام شبکه‌ای واحدی است که جملات خوش ساخت را از غیر آن تمیز می‌دهد. به عبارت دیگر خط قرمزها و نیز انعطاف‌های زبانی همگی برگرفته شده از نظام زبان‌اند؛ نظامی که روح آن همان «نحو» آن زبان است. (مهیری، ۱۹۹۳: ۱۳۱)

۲-۵. نحو ارتکازی

اهل هر زبان برای خود ساختارهای ارتکازی‌ای دارد که نیازی به آموزش دیدن ندارد. او به شکل ارتکازی می‌داند که برای معنادار بودن یک جمله چگونه در نظام هم‌نشینی و جانیشینی از واژه‌های مناسب بهره ببرد. به عنوان مثال یک عرب‌زبان به صورت غیر اکتسابی می‌داند که هم‌نشین فعلی مانند "طار" واژه مثلاً "جدار" نیست!

همه نظام‌های زبانی پیش از آنکه از آن‌ها دستورهای زبانی استخراج شود، به گونه ارتکازی به کار گرفته می‌شدند. اعراب کلمات از قبیل رفع فاعل و... یا ویژگی‌های ساختاری جمله از قبیل جایگاه فعل و فاعل و... و همچنین کنار هم قرار گرفتن واژه‌ها که مثلاً با فعل "أكل" چه واژه‌هایی می‌توانند در نظام هم‌نشینی جمله بیاید این‌ها همگی اموری ارتکازی‌اند که در میان اهل زبان بدون آموزش رخ می‌دهد. از زمانی که نحویان تصمیم می‌گیرند این نظام زبانی را به سمت خودآگاه افراد بیاورند، درواقع می‌خواهند این قراردادهای نانوشته میان یک قوم را تدوین کنند تا از این به بعد هر کسی - چه اهل زبان و چه غیر آن‌ها- بخواهد به مانند اهالی این زبان فکر کند و بگوید و بنویسد، طبق این قراردادها عمل کند.

اهمیت این امر به اندازه‌ای است که ما اگر بخواهیم تفاوت میان جمله‌ها را دریابیم و میان‌شان داوری کنیم، باید رمز و رازهای این قراردادها که خود را در جابجایی واژه‌ها و حذف و اضافه‌ها و همنشینی آن‌ها با یکدیگر و جانشین شدن واژه‌ای به جای واژه دیگر نشان می‌دهد، کشف و درک نماییم. (جرجانی، ۱۴۲۴: ۴۹) لازمه این سخن آن است که معتقد باشیم عرب عصر نزول به صورت ارتکازی درمی‌یافته که حذف یک واژه و یا تقدیم و تاخیر آن، چه بار معنایی اضافه‌ای را به جمله تحمیل می‌کند. یعنی چیزی را که ما اکنون از درون کتاب‌ها استخراج می‌کنیم و روی عبارت‌ها تطبیق می‌نماییم، در آن زمان به شکل غیراکتسابی وجود داشته است!

۳-۵. راز و رمز جمله

عرب فصیح گاهی علاوه بر اینکه جمله‌ای و یا بیت شعری را طبق عرف و قرارداد میان خود، می‌گفت و می‌سرود و می‌شنید، از شنیدن و یا گفتن یک عبارت لذّت می‌برد و به هیجان می‌آمد، بدون آنکه منشأ این لذّت را به نحو نظری بداند.

روایت‌هایی که از برگزاری جلسات نقد و داوری شاعران به ما رسیده (عاکوب، ۲۰۰۰: ۲۵) و یا داستان‌هایی که حکایت از شیفتگی و اشتیاق بعضی از کفار قریش برای شنیدن آیات قرآنی و از خودبی‌خود شدن آن‌ها می‌کند (جابری، ۱۳۹۳: ۱۵۵ و ۲۴۱ - ۲۳۹) بیان‌گر وجود احساسی درونی و لطیف می‌کند که نوعی آگاهی و ادراک باطنی است و چه بسا منشأ و علّت آن نیز برای صاحبانش در آن روز معلوم نبود؛ اما به طور ناخودآگاه در می‌یافتند که واژه‌ها و نحوه چینش آن‌ها حالت‌های متفاوتی را در وجودشان برمی‌انگیزاند.

ما زمانی که آن آیات و قصائد را تحلیل می‌کنیم و علّت جذابیّت و دلربایی آن‌ها را در مقایسه با آثاری که چنین عکس‌العمل‌هایی ایجاد نکرده‌اند پی می‌گیریم، به این نتیجه می‌رسیم که انتخاب‌ها (انتخاب نوع و چگونگی واژگان) و نیز جایگاه واژگان (مقدم و مؤخّر شدن آن‌ها) و همچنین حذف و تقدیرها و اطناب‌ها و اضافه‌هایی که در جمله رخ می‌نماید موجب بروز افزایش و کاهش آن ادراکات باطنی شده است! عبدالقاهر در حوزه داوری و نقد متن معتقد است که الفاظ مناط سنجش نیستند؛ آن‌ها زمانی متّصّف به حسن و قبح می‌شوند که در کنار کلمات دیگر قرار گیرند. (جرجانی، ۱۴۲۴: ۴۹)

در نگاه شیخ، نظم الفاظ همانند نظم موجود در یک پارچه منقّش به رنگ‌های مختلف و یا یک ساختمان و یا یک شیء زینتی است که علّات زیبایی و دلفربیی‌شان آن است که هر چیز به علّت درست قرار گرفتن در کنار چیز دیگر، زیبا شده است. (همان) او می‌گوید: کسی که الفاظ را مرتب می‌کند و آن‌ها را گرد هم می‌آورد، راهی برای آن‌که به مخاطب نشان دهد چه چیزی در فکرش می‌گذرد، وجود ندارد جز باتأمّل در نحوه و چگونگی چیدمان واژه‌ها! (همان)

۴-۵. معانی النّحو یا قواعد النّحو

سؤالی که پس از ذکر این مطالب به ذهن خطور می‌کند این است که اگر میزان فصاحت و بلاغت و زیبایی کلام، رعایت مسائل زبانی و نحوی است، در این صورت می‌بایست همه عبارت‌هایی که در آن‌ها رعایت ضوابط دستوری شده باشد، فصیح و بلیغ به شمار آیند! عبدالقاهر در پاسخ می‌گوید رعایت "قانون" با "رجحان" یک ساختار بر ساختار دیگر متفاوت است. اولی واجب است و الزام‌آور و عدم رعایت آن به معنای خروج از نظام زبان است. اما رجحان و مزیت یک ساختار بر ساختار دیگر با معانی و اغراضی مرتبط است که بر اساس آن، یک جمله ساخته می‌شود و لازم‌هاش انتخاب واژگان مناسب و نیز چیدمان مناسب است. (جرجانی، ۱۴۲۴: ۱۳۲، حسینی، ۲۰۱۵: ۶۱) به عبارت دیگر اگر در بیتی نکره آوردن اسم و یا مجهول آمدن فعل به عنوان یک مزیت محسوب شده، این مطلب به این معنی نیست که در همه جا نکره آوردن و یا مجهول آمدن از محسنات کلام محسوب می‌شود! چیزی که در این مسأله نقش تعیین کننده دارد، جایگاه و مقامی است که سخن در آن ادا می‌شود و همچنین غرض و معنایی است که مدّ نظر صاحب کلام است. نحوه جمله‌بندی و چیدمان کلمات، مرتبط با این ویژگی‌ها است و این آن چیزی است که رجحان جمله‌ها منوط به آن است (همان). در نگاه عبدالقاهر "معانی النّحو" که از آن به علم معانی تعبیر می‌کند با "قواعد النّحو" متفاوت است، از دومی اگر شما معنی را استنباط کردی به "معانی النّحو" رسیدی! (حسینی: ۳۸۶-۳۹۵)

نگاه عبدالقاهر به نحو از منظر صحّت و سقم نیست. او "نحو" و "معنا" را در هم می‌آمیزد و در تحلیل جملات استفاده می‌کند (عشماوی، ۱۳۸۵: ۷۷-۸۰) و بیش از آنکه از نحو انتظار

جمله‌سازی داشته باشد توقع سنجگی و نقد دارد. از این رو در پس قواعد، او چیز دیگری می‌بیند. (همان، ۸۶-۹۱)

در زمان عبدالقاهر کسانی بودند که جایگاه نحو را ناچیز می‌انگاشتند و ارزشی برای آن قائل نبودند. شیخ از این جماعت، بسیار می‌نالد و تلاش می‌کند که دیدگاه‌شان را نسبت به تأثیر نحو در فهم کلام تصحیح کند. آن‌ها را دعوت می‌کند که به منظور فهم بهتر آیات قرآن در قواعد و احکام کاربردی آن تأمل کنند. او متذکر می‌شود که دانستن نحو به این نیست که بدانیم فاعل مرفوع است و ... او کسانی را که فقه‌النحو را رها کرده و تنها به معرفت علل رفع و نصب پرداخته‌اند به منزله «الصَّاد عن سبیل الله و المبتغی إطفاء نور الله» به حساب می‌آورد. (همان)

عبدالقاهر در مسیر معنایی و فهم متن، روی دو ابزار تأکید می‌کند، یکی "شعر" و دیگری "نحو" (همان، ۷۳-۸۶) تأکید عبدالقاهر روی شعر و مهم دانستن آن برای فهم إعجاز قرآن، بی‌ارتباط با مهم دانستن نحو نیست! ساحت شعر، مکان بازی‌های زبانی است. ناظم شعر برای رعایت وزن و قافیه و بحر شعری خود هم که شده سعی می‌کند قواعد زبانی را از حذف و تقدیم و تأخیر گرفته تا تنوین و الف و لام و... به کار گیرد و از این رو خواننده شعر هم ناچار است برای یافتن معنا و مقصود شاعر به این بازی‌ها توجه کند و علت را به کمک آن‌ها دریابد!

۵-۵. نحو و میزان المعنی

در همه زبان‌ها جمله‌ها بر اساس یک نظام قانونمند ساخته می‌شوند. این نظام متعین همان نحو آن زبان است که در هر زبانی متناسب است با ویژگی‌های آن زبان و متفاوت با زبان‌های دیگر. در دستور ساختگرای زایشی چامسکی^۴ (۱۹۲۸م) که به نظر می‌رسد قرابت زیادی با دیدگاه زبانی نحویان ما به جمله داشته باشد، هر جمله مرکب از دو ساختار است یکی زیرساخت^۵ و دیگری روساخت^۶. جمله زیرساخت، جمله‌ای است که ما در ذهن خود پرورانده‌ایم و با آن فکر می‌کنیم؛ اما جمله دوم جمله رو ساختی است که به زبانش می‌آوریم و یا آن را می‌نویسیم. (باطنی، ۱۳۷۰: ۱۱۳-۱۳۴؛ باقری، ۱۳۸۸: ۱۱۷-۱۱۴) ما موقع فکر کردن، جملاتی را در ذهنمان ردیف

4Chomsky

5Deep structure

6Surface structure

می‌کنیم ولی هنگام سخن گفتن و یا نوشتن، همه و یا عین آن‌ها را به کار نمی‌بریم بلکه تغییراتی در آن می‌دهیم. ذهن انسان معانی و مفاهیمی را که به ذهنش خطور می‌کند به جمله تبدیل می‌کند. تا قبل از تبدیل شدن به جمله امکان فکر کردن ذهن نسبت به آن‌ها وجود ندارد. از این رو برای آن‌ها که آن‌ها را تبدیل به جمله کند سراغ واژگان می‌رود و در حوزه‌های معنایی معین دست به انتخاب می‌زند و با در نظر گرفتن نیازش از میان یک مجموعه، واژه‌های انتخابی خود را برمی‌گزیند. آنگاه آن‌ها را در یک چیدمان مناسب قرار می‌دهد. در مرحله بعد تغییراتی در این جملات ساخته شده اتفاق می‌افتد بعضی از مطالب حذف می‌شوند بعضی چیزها اضافه می‌شوند، جایگاه واژه‌ها دستخوش تغییر و یا جایگزینی می‌شود. صاحب‌کلام با توجه به معنایی که مدنظر دارد تغییراتی را که شامل حذف یا جابجایی یا اضافه و یا جایگزین کردن است، روی جملاتی که در ذهن ساخته انجام می‌دهد و در پایان جملاتی تولید می‌شود که چه بسا تغییرات زیادی با آنچه که در ابتدا به ذهن، خطور کرده و یا در عالم واقع مشاهده شده، کرده است. حالا سؤال این است که ما برای آنکه به معنی و مفهومی که جمله در صدد بیان آن است، پی ببریم آیا توجه به ظاهر همین جمله نهایی و محصول تولید شده پایانی کفایت می‌کند؟ کسانی که جواب‌شان مثبت است، نمی‌توانند علت تفاوت میان ظاهر جملاتی که همگی یک مفهوم را بیان می‌کنند، دریابند که مثلاً چه تفاوتی میان "زید مجتهد" با "إن زیداً مجتهد"، "زید یجتهد"، "یجتهد زید"، "إنما زید مجتهد"، "إنما مجتهد زید" وجود دارد؟!

بنابراین برای پی بردن به راز نهفته در ساختار هر جمله لازم است به عقب برگردیم و مرحله به مرحله به گام اول که همان تولید معنی و مفهوم در ذهن صاحب‌کلام است، برسیم و سعی کنیم تغییرات احتمالی را حدس بزنیم و به علت گزینش‌های واژگانی به صورتی که در محصول نهایی بروز کرده دست پیدا کنیم و راز و رمز تفاوت‌های ظاهری میان جملات ارائه شده از یک مفهوم معین را کشف کنیم، و این یعنی کار بست مسائل دستوری و تحلیل و بررسی آن‌ها در جهت رسیدن به مقصود جمله و دریافتن این مطلب که در ذهن صاحب‌کلام چه می‌گذشته و چرا او این نحوه چیدمان و این انتخاب واژگان را برای ادای مقصود خود انتخاب کرده است.

هرچند این نتیجه‌گیری نمی‌تواند اطمینان کامل برای ناقد ایجاد کند که مثلاً مراد صاحب‌کلام را دریافته؛ اما می‌تواند این ادعا را بکند که با توجه به مراحل طی می‌شد،

این نتیجه‌گیری، منطقی‌ترین دستاوردی است که می‌توان از متن به دست آورد! اگر نگاه ما به جمله‌ها به ویژه در متن‌های ادبی این گونه باشد درمی‌یابیم که کارکرد "نحو" تنها کنار هم قرار دادن واژه‌ها نیست! ابزار نحو به منزله یک «میزان‌المعنی» عمل می‌کند و لذا با این وسیله است که مخاطب و خواننده متن می‌تواند به خطورات اولیه صاحب‌کلام دسترسی پیدا کند و به مراد اولیه او نزدیک شود.

۶-۵. نحو و نسبیت

آیا صرف و نحو که از مجموعه‌ای از ضوابط زبانی سخن می‌گوید جایی برای متفاوت اندیشیدن نسبت به دیگران و بروز چندصدایی در تحلیل می‌گذارد؟ در پاسخ باید گفت که در محور معنی‌یابی اگر قرار است نظم جمله (با نگاه عبدالقاهری) مدخل ورود به متن باشد، بی‌شک یافته‌ها متفاوت است؛ زیرا یافتن علل انتخاب مهره‌های زبانی و چگونگی صورت و فرم آن‌ها و سپس نحوه چیدمان و همچنین بررسی عوامل خارج زبانی، پاسخ‌های از قبل آماده شده‌ای ندارند. اختلاف رویکردها در این زمینه‌ها نتیجه‌اش تفاوت یافته‌ها است!

و اما در زمینه قواعد دستوری روایتی از خلیل بن احمد (۱۷۰ ق) نقل شده که مناسب بحث ما است: «کار ما نحویان به انسان‌های حکیمی میماند که در مقابل بنایی زیبا و شگفت قرار گرفته‌اند. آن‌ها این مطلب را پیش از رویارویی با این بنا برای خود حل کرده‌اند که سازنده این سازه، موجودی حکیم و آگاه بوده و لذا موقعی که در مقابل هر جزئی از اجزای ساختمان قرار می‌گیرند، سعی‌شان این است که علل آنی را برای اجزای مختلف ساختمان بیان کنند، منتهی آن‌گونه که خود می‌فهمند!... اما چه بسا این علت‌یابی‌ها با هدف سازنده همخوانی نداشته باشد و او علت دیگری را مد نظر داشته باشد! اما به هر حال عقل بیننده این اندازه می‌فهمد که بیان کرده است! من (خلیل بن احمد) هم همین‌طورم!... بنابراین اگر کس دیگری بیاید و این بنا را به گونه دیگری تحلیل و توصیف کند، مشکلی نیست! این آن چیزی است که به عقل او رسیده است. (زجاجی، ۱۹۷۹: ۶۶)

در نگاه خلیل، حرف سیبویه و... سخن نهایی نیست. اینان ضمن قبول وجود یک مرکزیت متعین در زبان، اختلاف در تفسیر پدیده‌های زبانی را خط قرمز نمی‌دانند!! (خطیب، ۲۰۰۶: ج ۱، ۱۵۰)

۷-۵. غایت نحو

ابواسحاق شاطبی (۷۹۰ ق) از مفسران و ادبای قرن هشتم از قول جرمی (۲۲۵ ق) که یکی از لغویان و شاگردان اخفش است می‌گوید: أنا منذُ ثلاثین سنه أفتی الناس من کتاب سیبویه (حموی، ۱۹۹۱: ۱۴۴۳) شاطبی در بیان علت این‌که او چگونه سی سال است از روی کتاب سیبویه فتوی می‌دهد، می‌گوید: سیبویه در الکتاب تنها از نحو سخن نگفت بلکه او از مقاصد و اغراض عرب زبان در ادای جملات نیز پرده برداشت. (شاطبی، ۱۹۹۷: ۱۱۶/۴)

به عبارت دیگر الکتاب صرفاً مجموعه‌ای از قواعد و احکام دستوری نیست بلکه در این کتاب راه‌های رسیدن به اغراض و نیات صاحبان کلام تبیین می‌شود! اینکه هر سازه‌ای در ساختار یک متن با چه چینی و چه بازیگرانی تجلّی پیدا کرده، با خود تبعات و لوازم معنایی‌ای دارد که رهنمون به سوی مقصود صاحب کلام است. ابن مالک نحوی صاحب الفیه (۶۰۰-۶۷۲) زمانی که می‌خواهد از غایت نحو سخن بگوید، این چنین سروده: به انکشاف حُجُب المعانی (ابن مالک، ۱۴۱۳: ۵) حجاب‌هایی که میان متن و معنای آن و مخاطب و خواننده آویخته شده، توسط "نحو" کنار زده می‌شود.

غفلت از این مسأله مشکلات اساسی‌ای را در روند آموزش و یادگیری این ماده درسی ایجاد می‌کند. اگر غایت اصلی صرف و نحو را تقویت مهارت‌های زبانی بدانیم (آن‌چنان‌که عده‌ای بر این باورند) دیگر چه نیازی به دانستن و تأمل روی بازی‌های زبانی‌ای که در جملات یک متن خود را به رخ خواننده می‌کشاند، وجود دارد؟! اگر قرار باشد هدف اصلی ما از یادگیری صرف و نحو، درست خواندن و درست نوشتن باشد، این هدف با دانستن اطلاعاتی محدود از نحوه تشکیل جمله از قبیل ویژگی‌های مسند و مسندالیه و مفعول به و جار و مجرور برآورده می‌شود. اما این کجا و صحنه‌های پر فراز و فرود جمله‌های ادبی کجا که صاحبان کلام با هنرمندی و دانش نسبت به ظرفیت‌های زبان می‌کوشند هنری شایسته و درخور با همراهی واژگان و به کمک چینش‌های مختلف از آن‌ها به وجود آورند و خواننده آگاه را مات و مبهور هنرمندی خود کنند!

انتخاب واژه‌ها و چینش آن‌ها به مثابه یک بازی زبانی است. صاحب کلام به سان یک مربی مهره‌های موردنظرش را از میان انتخاب‌هایی که برایش مهیا است برمی‌گزیند. در این گزینش او به ظرفیت و خصوصیات مهره‌ها و نحوه تعامل آن‌ها با یکدیگر و نیز چگونگی رویارویی آن‌ها با حریف مقابل، توجه می‌کند، آنگاه بر اساس نقشه و هدفی که دارد به ساماندهی آن‌ها

می‌پردازد. یک مربی کاربلد در هر بازی، یکسان به چشش مهره‌هایش اقدام نمی‌کند. او با در نظر گرفتن عوامل گوناگون، روش‌های مختلفی را در صحنه بازی به بازیکنانش دیکته می‌کند! صاحب‌کلام با توانایی و دانشی که از توانایی‌های عناصر زبانی به دست می‌آورد سعی می‌کند صحنه متن را به رویارویی عقل‌ها و اندیشه‌ها بدل کند.

سیرافی (۳۶۸ق) در مناظره‌ای که با ابوبشر متی (۳۲۸ق) دارد، در پاسخ به این سؤال که نگاهش نسبت به منطق چگونه است، می‌گوید: النحو منطق العربیه (توحیدی، ۱۴۱۷: ۸۴؛ خطیب، ۲۰۰۶: ج ۲، ۳۸۰) نحوه اندیشه‌ورزی صاحب سخن با جمله‌ای که ادا می‌کند، معلوم می‌شود!

۶- مبانی برون زبانی

جمله در ارتباط با عوامل ایجاد یک انتقال معنایی، پذیرای ویژگی‌هایی می‌شود که لازم است پژوهشگر، آن‌ها را از نظر دور ندارد!

۶-۱. ارتباط شبکه‌ای

جملات یک متن به مثابه منشوری چندوجهی هستند که متناسب با نحوه قرار گرفتن ما در مقابل آن و چگونگی انتظارات و سؤالاتی که داریم رنگ‌های متفاوتی از آن منعکس می‌شود. با اتخاذ رویکرد زبانی درواقع ما خود را در مواجهه با یک شبکه آموزشی قرار می‌دهیم که حوزه‌های چندگانه‌ای را به هم مرتبط می‌کند؛ آن‌گونه که در نهایت، یک شبکه واحد را ساماندهی می‌کنند. این حوزه‌ها عبارتند از: «معنی»، «مراد»، «مقام»، «متن». بی‌توجهی به هر حوزه به معنای بروز ضعف در عملکرد شبکه اصلی است. صرف و نحو در این رویکرد ابزار مواجهه با این شبکه درهم تنیده است!

تفاوتی که میان رویکرد غربی با ترائی وجود دارد این است که غربیان هر کدام از این حوزه‌ها را مستقل مورد توجه قرار می‌دهند. منظورشناسی^۷، هرمنوتیک^۸، معناشناسی^۹ هر کدام

^۷ Pragmatism

^۸ Hermeneutics

^۹ Semantics

رویکردی زبانی هستند که غایات اینها نزد علمای سلف، بسان غایت صرف و نحو مورد توجه قرار می‌گرفت!

۶-۱-۱. معنی شناسی

در مرحله کاربست صرف و نحو، جایگاه "معنی‌یابی" از حساسیت بالایی برخوردار است. بزرگان نحو در گذشته بر این اعتقاد بودند که ساختار جمله و اجزاء تشکیل‌دهنده آن چیزی جز ابزاری برای رسیدن به معنی نیست (خطیب، ج ۲: ۳۷۰ تا ۳۸۰). اعراب به عنوان وسیله عملی نحو چه از لحاظ لغوی و چه از لحاظ اصطلاحی - ابزاری برای نشان دادن معنی است. (ابن منظور ماده "ع ر ب" و نیز خضیر، ۲۰۰۱: ۱۰) ابن جنی می‌گوید: اگر شما دیدید یک عرب زبان به اصلاح و تنقیح واژگان می‌پردازد و آن را می‌آراید و از سختی و زمختی آن می‌کاهد، تصور نکنید که عنایت او به خود لفظ است... نه... بلکه او برای معنارسانی بهتر این گونه عمل می‌کند... (ابن جنی، ۱۹۸۸: ج ۱، ۲۲۵). نحو، سلیقه و نوع نگاه و بالاتر از این‌ها منطق کسی را نشان می‌دهد که جمله را به کار برده است (خطیب، ج ۲، ۳۷۵)

به عنوان مثال در دو آیه ذیل: (...ماذا أنزل بكم ربكم قالوا أساطيرُ الأولين) نحل- ۲۴ و (...ماذا أنزل ربكم قالوا خیراً) نحل- ۳۰، همه هدف این نیست که دریابیم واژه مطرح شده در پاسخ سؤال مطرح شده، در یکی مفعول به و در دیگری خبر است، بلکه مهم چرایی این نوع پاسخ‌دهی است که لازم است با اتخاذ رویکرد معناشناسانه به دلالت‌های آن دو پی‌بیریم و دریابیم که این چرخش در اعراب حکایت از وجود دو نگرش و دو نوع جهان‌بینی در میان صاحبان این دو گروه پاسخ‌دهنده دارد!

۶-۲-۱. مراد شناسی

ذکر دو نکته در اینجا ضروری است:

۱- مکتب‌ها و رویکردهای ادبی در مواجهه با متن دو دسته می‌شوند؛ گروهی که وظیفه متن را رازگشایی و باز کردن پنجره‌های آگاهی به‌سوی افق‌های بیداری تلقی نمی‌کنند و وظیفه خواننده متن را در این نمی‌دانند که دلالت‌های معین‌شده در متن را بکاود و مراد صاحب‌کلام را دریابد. اینان متن را به‌سان آینه‌ای می‌بینند که وظیفه‌اش نشان دادن خود خواننده است. خواننده با متن به دنبال کشف و رونمایی از خویشتن است. متن به‌سان طفل گرسنه‌ای تصویر می‌شود که جویای نان است! (سروش، ۱۳۷۹: ۲۹۶). اما در رویکرد دوم متن حاوی پیامی تلقی می‌شود که فرستنده به لطایف‌الحیل سعی کرده آن را در قالب صورتی معین برای گیرنده بفرستد. وظیفه خواننده رمزگشایی از این بسته انتقالی است. متن‌های ادبی از پی‌هدفی بنا می‌شوند و به ناچار وظیفه مخاطب این متن‌ها آشکارسازی نیت‌ها و مرادها است. در این رویکرد، ماتن کنار گذاشته نشده بلکه در فرآیند معنی‌یابی در کنار عوامل دیگر نقش آفرین است.

۲- در مبحث اغراض الخبر در علم معانی آمده که گاهی جمله از حالت عادی انتقال خبر گذر می‌کند و اهداف دیگری را مدنظر قرار می‌دهد. مخاطب در اینجا دیگر به پیام ظاهری جمله بسنده نمی‌کند بلکه به دنبال یافتن هدف اصلی گوینده است (تفتازانی، ۱۴۲۲: ۱۷۶) به‌عنوان مثال گوینده گاهی حقیقتاً ازجمله "تمطر السماء" می‌خواهد خبر بارش باران را به مخاطب انتقال دهد. اما گاهی او به دنبال مطلب دیگری است، مثلاً می‌خواهد به مخاطب هشدار دهد که بیرون نرود؛ و یا اگر می‌خواهد برود چترش را ببرد و یا... (صفوی، ۱۳۹۱: ۳۰۵ تا ۳۰۸)

به‌عنوان مثال اگر متکلم بگوید: *إنما مجتهد زید!* ما از آوردن أدات "إنما" واسمیت "مجتهد" و نیز تقدیم مسند (مجتهد) بر مسند إليه (زید) در می‌یابیم که او در صدد بیان این نکته است که هیچ تلاشگری جز زید وجود ندارد. اما اگر می‌گفت: *"إنما زید مجتهد"* و یا *"إن زیداً مجتهد"* و یا *"زید یجتهد"* و یا... در این صورت در می‌یافتیم که متکلم گویا بنا ندارد از زید زیاد ستایش کند!

در نوع دیگر راهیابی به مقصود متکلم ما دیگر دنبال واژه‌ها و نحوه چینش کلمات و حذف و اضافه‌ها و... نیستیم بلکه از قرائن و دلالت‌های پشت صحنه یک عبارت، پی به مقصود اصلی صاحب‌کلام می‌بریم و مثلاً در می‌یابیم که به علت کسالت مخاطب، مراد از «السماء تمطر» بیرون رفتن مخاطب است!

۳-۱-۶. مقام‌شناسی

عبدالقاهر می‌گوید: معانی با کمک الفاظ، واضح می‌شوند. کسی که الفاظ را مرتب می‌کند، راهی برای آنکه به مخاطب نشان دهد چه در فکرش می‌گذرد، وجود ندارد جز با ابزار چیدمان کلمه‌ها! مجازاً از کنار هم قرار گرفتن معانی به ترتیب قرار گرفتن الفاظ اشاره شده و سپس لفظ "ترتیب" حذف شده و تنها به آوردن الفاظ اکتفا شده است. (جرجانی: ۱۱۱ و ۱۱۲)

به عبارت دیگر عبد القاهر درصدد جا انداختن این مطلب است که چگونگی قرار گرفتن واژگان در جمله با معنی و نیتی که گوینده یا نویسنده آن جمله دارد، مرتبط است. «... شناخت تو در این باره (باید) همچون شناخت هنرمند ماهر باشد که جای هر تار ابریشم را که در یک حریر به کار رفته بشناسد و محل هر قطعه از قطعه‌های منبت کاری شده را در یک دست ساخت نجاری بداند و مکان هر آجر از آجرهایی که در یک بنای زیبا به کار رفته، بشناسد.» (جرجانی: ۹۳)

مقام‌شناسی یعنی آنکه شما در برخورد با جمله‌های متن توجه داشته باشید که "لکل" مقام مقال! هر جمله، مخاطب و زمان و مکانی دارد که با جمله دیگر یکسان نیست و از این رو خواننده متن لازم است با ابزار زبانی صرف و نحو به قسمت‌هایی از رازهای نهفته شده پی ببرد. و صد البته که این ابزار زبانی زمانی تکمیل می‌شود که قرینه‌های غیر زبانی هم به کمک گرفته شود و با ابزارهایی همچون تاریخ و فرهنگ و آداب و رسوم و عرف زمانه، ابهام‌های احتمالی را در یافتن مقصود برطرف کنیم. اشکالی که "کندی" فیلسوف (۱۸۵-۲۵۶ق) به مبرّد (۲۱۰-۲۶۸ق) لغوی در مورد اینکه زبان عربی "حشو" دارد، دقیقاً بر همین اساس است. او می‌گوید: در کلام عرب گفته می‌شود: "عبدالله قائم" و: "إِنَّ عبدالله قائم" و "إِنَّ عبدالله لَقائم". سه جمله با غرض یکسان، اما متفاوت در بیان! مبرّد در جواب می‌گوید: این سه با هم متفاوت‌اند؛ ... چرا که هر کدام غرضی دارد که دیگری فاقد آن است! (جرجانی: ۲۴۲)

۶-۴-۱. جمله‌شناسی

گاهی توجه ما به متکلم و مخاطب نیست بلکه خود متن و پیام موجود در آن موضوعیت پیدا می‌کند. در اینجا نیز ساختار جمله و واژگان انتخاب شده در کنار نحوه به کارگیری و چینش آن‌ها در جمله در زمینه علت تقدیم و تاخیر و یا ذکر و حذف واژه و... می‌بایست ما را به این هدف نزدیک کند.

این گونه رویارو شدن با جمله و متن باید رویکرد اصلی ما در هنگام ورود به حوزه مسائل صرفی و نحوی باشد.

محمد حماسه عبد اللطیف با آوردن مثالی ساده اشاره می‌کند که چرا ما باید در قبال جمله همیشه با علامت سؤال، از چرایی شکل و فرم جمله استفسار کنیم. او می‌گوید ازجمله "ضرب محمد علیاً" در موقعیت‌های متفاوت همراه با گویندگان و مخاطبان مختلف و نیز مهره‌ها و بازیگران متفاوت، معانی گوناگون و غیرهمسانی دریافت می‌کنیم. (حماسه، ۲۰۰۶: ۱۴۳ تا ۱۴۵) اگر قرار باشد با رویکرد نحوی به این جمله توجه کنیم لازم است این دلالت‌ها نیز ازجمله استخراج شود. اگر ما تنها از منظر علائم اعرابی به تعیین جایگاه کلمات بپردازیم، درواقع روح نحو و به عبارتی فقه‌النحو را فراموش کرده‌ایم. ما در قبال جمله ملزم هستیم که با شناسایی مهره‌های جمله، علت نقش‌پذیری و نحوه به کارگیری و جایگاه آن‌ها را روشن کنیم. البته تمامی این سؤالات از خود جمله شاید استنباط نشود، اما ما در دلالت‌های زبانی به دنبال چگونگی انتخاب مهره‌ها و نحوه به کارگیری آن‌ها هستیم و اما قسمت تکمیلی بر عهده دلالت‌های غیر زبانی است که شامل موارد مختلفی از قبیل ویژگی‌ها و خصوصیات متکلم و مخاطب و مهره‌های جمله و مختصات زمانی و مکانی صدور جمله و نیز شرایط تاریخی و جغرافیایی و طبیعی و... است.

۷- نتیجه

بزرگ‌ترین غفلت ناقدان و جستجوگران متن، بی‌توجهی به ابزار زبان و عناصر و محورهای تشکیل‌دهنده آن است. باید توجه کنیم که در برخورد با یک متن و یا گفتار زبانی به چه عناصری نیاز داریم! این اهمیت، زمانی دوچندان می‌شود که متن یا گفتار، جامه ادبی بر تن کند. صرف و نحو، "جعبه‌ابزار" کلنجار رفتن با متن است. اما در این عرصه لازم است نحوه کاربرست جعبه‌ابزار را بیاموزیم. ضعف‌ها و قوت‌ها، افق‌ها و کرانه‌های متن با این ابزار است که

رخ از نقاب برمی‌کشد. صرف و نحو، آوردگاه تحلیل متن است. چرایی انتخاب واژگان، چگونگی ظاهر کلمات، نحوه چیدمان، حذف‌ها و ذکرها، نحوه علامت‌های اعرابی همه و همه، راه را برای دیدن پشت صحنه متن و درک شخصیت و روحیه ماتن و مخاطب و فضای صدور متن و أغراض و نیات صاحب‌کلام آماده می‌کند. صرف و نحو در عین بهره‌مندی از جنبه توصیفی که موجب ساختارمند شدن جمله‌های زبان می‌شود، ویژگی سنجگی و نقد را هم دارد و این دوئی تحفه فراموش‌شده مطالعات صرفی و نحوی ما است. تأکید عبدالقاهر بر عدم انفصال میان صورت و معنی بر این نکته مبتنی است که صورت باید بتواند خودش محتوایی را ایجاد کند که متناسب با همان موضوعی باشد که صاحب متن در صدد بیان آن است. صورت جمله با بهره‌گیری از تکنیک‌های زبانی که امری آموختنی و اکتسابی است و عبارت است از همان قواعد و اصول صرف و نحو، محتوایی را ایجاد می‌کند. حالا اگر این محتوای برآمده از صورت جمله با موضوع متن هماهنگ باشد در این صورت می‌گوییم این متن جامه هنر و ادب بر تن کرده است.

بال دوم پرواز به سوی افق‌های متن با کمک دلالت‌های خارج زبان است که در صورت به‌کارگیری، امکان دستیابی به فضاها و ناشناخته، فراهم می‌شود!

منابع

القرآن الكريم

منابع عربي

- ابن جني، أبو الفتح عثمان، (١٩٩٨م)، «الخصائص»، تحقيق: محمد علي النجار، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- ابن مالك، محمد بن عبدالله، (١٤١٣ق)، «شرح الكافية الشافية»، مكنه، مركز البحث العلمي وإحياء التراث الاسلامي.
- ابن منظور، أبو الفضل، (١٩٨١م) «لسان العرب»، قم، ادب الحوزة.
- أبو المكارم، عليّ، (١٩٩٣م)، «تعليم النحو العربي»، دارالثقافة العربية.
- تفتازاني، سعد الدين، (١٤٢٢ق)، «المطول»، بيروت، دارالكتب العلمية.
- توحيد، أبو حيان، (١٤١٧ق)، «الإمتاع والمؤانسة»، بيروت، دارالكتب العلمية.
- جرجاني، عبد القاهر، (١٤٢٤ق)، «دلائل الإعجاز»، بيروت، المكتبة العصرية.
- حسيني، ضياء الدين فاضل، (٢٠١٥م)، «عروض نظرية النظم عند الامام عبد القاهر الجرجاني ومباحثها»، ط١، عمان، أروقة.
- حماسه عبداللطيف، محمّد، (٢٠٠٦م)، «النحو والدلالة» القاهرة، دارغريب.
- حموي، ياقوت (١٩٩١م)، «معجم الأدباء»، بيروت، دارالكتب العلمية.
- خضير، محمد أحمد، (٢٠٠١م)، «الإعراب والمعنى في القرآن الكريم»، القاهرة، مكتبة الانجلو المصرية.
- خطيب، محمد عبدالفتاح، (٢٠٠٦م)، «ضوابط الفكر النحوي، القاهرة»، دارالبصائر، ج١، ٢.
- راجحي، عبده، (١٩٧٢م)، «فقه اللغة»، بيروت، دار النهضة العربية.
- زبيدي، محمد بن حسن (٢٠١٤م) «طبقات النحويين واللغويين»، تحقيق محمد أبو الفضل إبراهيم، القاهرة، دارالمعارف.
- زجاجي، أبو القاسم (١٩٧٩م)، «الإيضاح في علل النحو»، تحقيق مازن المبارك، بيروت، دارالفنائس.
- شاطبي، إبراهيم بن موسى (١٩٩٧م)، «الموافقات»، دار ابن عقّان، ط١.
- عاكوب، عيسى علي (٢٠٠٠م)، «التفكير النقدي عند العرب»، دمشق، دارالفكر، ط١.
- عبدالرحمن، نجاة، (٢٠٠٩م)، «أهم صعوبات التعلّم في مادّة النحو، العربيّة بين قراءة التراث وتطبيق النظريّات المعاصرة»، القاهرة، جامعة القاهرة.
- عشماوي، محمّد زكي، (١٩٨٤م)، «قضايا النقد الأدبي»، بيروت، دار النهضة العربية.
- مهيري، عبدالقادر، (١٩٩٣م)، «نظرات في التراث اللغوي العربي»، ط١، بيروت، دارالغرب الاسلامي هنداوي.
- هنداوي، حسن (١٩٨٩م)، «مناهج الصرفيين ومذاهبهم في القرنين الثالث والرابع»، دمشق، دارالقلم.

منابع فارسی

- باطني، محمدرضا، (١٣٧٠ش)، «نگاهی تازه به دستور زبان، تهران»، ج٤، تهران، اگاه.
- باقری، مهري، (١٣٧٤ش)، «مقدّمات زبان شناسی»، تهران، قطره.

- جابری، محمد عابد، (۱۳۹۰ش)، «رهیافتی به قرآن کریم»، ترجمه محسن آرمین، تهران نشر نی.
- ربانی، محمد حسن (۱۳۹۷ش)، «در آینه فقه، تاثیر ادبیات عربی و دانش کلام بر فقه»، چ ۲، قم، پژوهشکده ادیب فقه جواهری.
- سامرایی، فاضل صالح، (۱۳۹۲ش)، «درآمدی بر تفسیر بیانی قرآن کریم»، ترجمه حمیدرضا میرحاجی، تهران، سخن.
- سروش، عبدالکریم، (۱۳۷۹ش)، «قبض و بسط تئوریک شریعت»، چ ۷، تهران، صراط.
- صفوی، کورش، (۱۳۹۱ش)، «آشنایی با زبان شناسی در مطالعات ادب فارسی»، چ ۱، تهران، علمی.
- کالر، جاناتان، (۱۳۷۹)، «فردینان دوسوسور»، ترجمه کورش صفوی، چ ۱، تهران، هرمس.
- واعظی، احمد، (۱۳۸۰ش)، «درآمدی بر هرمنوتیک»، چ ۱، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- (۱۳۹۲ش)، «نظریه تفسیری متن»، چ ۲، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

مجلات

- عشماوی، محمد زکی، (۱۳۸۵ش)، «نظریه نظم امام عبدالقاهر جرجانی» مجله زبان و ادب، ترجمه محمدهادی مرادی، دانشگاه علامه طباطبائی، ش ۲۹، صص ۷۰-۹۵.
- کشاوری، حبیب، (۲۰۱۷م)، «مناهج تعلیم النحو فی اللغة العربیة وآدابها بالجامعات الایرانیة»، مجله دراسات فی تعلیم اللغة العربیة وتعلّمها، شیراز، ج ۱، ش ۱، صص ۱۰۹-۱۲۴.
- مسبوق وهم کاران، (۱۳۹۵ش)، «تعلیم النحو العربی فی الجامعات الایرانیة، العقبات والحلول»، مجله بحوث فی اللغة العربیة، جامعة أصفهان، ج ۱۱، ش ۲۰، صص ۱۰۵-۱۲۰.

سایت

- شبستری، محمد، (۱۳۹۱ش)، درس گفتار: «هرمنوتیک جدید چیست؟»، mohammadmojtahedshabestari.com
- (۱۳۹۳ش) درس گفتار: «فلسفه زبان».

الصَّرف والتَّحو مسبار للنَّقد أو آلة للتَّوصيف

نوع المقالة: أصيلة

حمیدرضا میرحاجی*

أستاذ مشارك في قسم اللغة العربية وآدابها بجامعة العلامة الطباطبائي

الملخص

إنَّ أداة اللغة وتقنيات عرض الجمل التي يتمُّ في شكل القواعد الصرفية والنحوية تعدُّ من أهمِّ العناصر في عملية فهم النَّص. أولئك الذين هم ملتزمون في هذا المجال بالدراسات التراثية فهم يبحثون في دراساتهم عن أقلِّ قدراتها. وأمَّا الذين يتجهون نحو الدراسات الحديثة ويرغبون فيها فهؤلاء إمَّا يغضُّون النظر عن هذا المسبار اللغوي جملةً وتفصيلاً وإمَّا يسمحون فقط بإلقاء بصيص من الضوء منه في ساحة فهم النَّص. في هذه الوجيزة نريد أن نتكلَّم عن ماهية الصَّرف والتَّحو وامتزاج هذه المادَّة بالنقد والتحليل. فإنَّ قلَّنا الطاقة المكنونة فيها واكتفينا منها بتعيين العلامات الإعرابية وتعيين معاني المفردات فقط أو الحدَّ الأعلى ارتقاء المهارات اللغوية بما فإنَّ هذا بمعنى حرمان المخاطب وإبعاده عن الوظيفة الأساسية التي جعلت لهذه المادَّة! متزامناً مع هذا التغيير في هذا الاتجاه المعرفي فإنَّنا نتوقَّع حدوث تغييرات في المصادر التعليمية ومناهج التدريس والتقييمات وكذلك سوف نرى تطوراً في توقُّعاتنا بالنسبة إلى هذا المسبار النقدي. إنَّ الصَّرف والتَّحو شبكه مترافقة حيث يعتبر «المعنى»، «المراد»، «المقام» و«النص» أعمدة هذه الخيمة!

الكلمات الرئيسية: صرف و نحو، تحليل، وصف، دلالة، تعليم شبكي.

Morphosyntax: Text Assessment or Description Tool

Article Type: Research

Hamidreza Mirhaji*

Associate Professor of Arabic Language & Literature Department University of Allameh Tabataba'i

Abstract

The language tool and sentence construction techniques resting upon the morphosyntactic rules are among the key elements in the text comprehension process. The proponents of traditional studies in this regard demand the minimum capabilities of morphosyntax, while the adherents of modern studies either abandon it entirely and overlook its significations, or just assign it a very trivial role in the text comprehension process! This study posits that morphosyntax is, by its very nature, intermixed with assessment and analysis; thus, reducing this potential and limiting it to determination of diacritic marks or improvement of language skills means depriving the audience of the main function of this language tool! A change in this epistemological approach will lead to a fundamental change in our educational resources, teaching methods, and evaluations and expectations of this material. Morphosyntax is an interconnected network with "meaning", "signified", "position" and "text" as its pillars.

Keywords: Morphosyntax, Assessment, Description, Signification, Network education

* Corresponding Author

mirhaji.atu.ac.ir

